

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

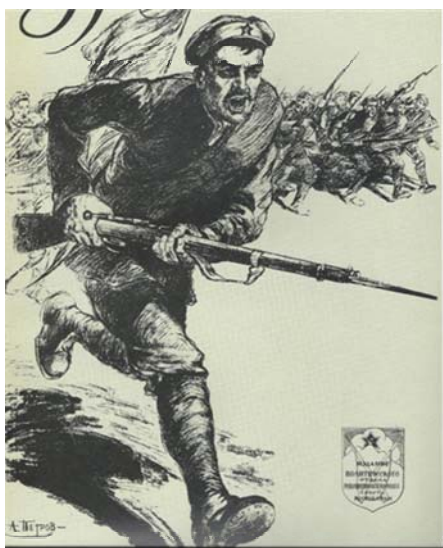
Political

سیاسی

توفان آراز
۱۲ می ۲۰۲۰

پیکار مسلحانه یک مسأله مرکزی در تئوری انقلابی

(بخش نخست) - ۳



۴

شعار الزام پرولتاریا به رهبری هم چنین باید به معنای فراخوان به پرولتاریا برای اجرای رُل تاریخی اش به عنوان قبرکن سرمایه داری و اعتلای عمل انقلابی اش به سطحی، که تضمین کننده موقعیت رهبری کننده او باشد، درک گردد.

توجیه ضرورت رهبری به وسیله پرولتاریا اینست، که پرولتاریا به دلیل وضعیت طبقاتی عینی اش دارای نفع منطقی در سلب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، غلبه بر سیستم سرمایه داری می باشد. در این استنباط پرولتاریا ترکیبی است از کلیه افشاری که نه فقط موقتاً

از تملک سرمایه محروم اند، و تناسب شان منوط به فروش نیروی کارشان است. پرولتاریای صنعتی تنها بخشی از این طبقه می باشد. در هر جا و در هر زمان آن بخشی هائی از این طبقه که در مبارزه انقلابی شرکت جویند، جزئی از جنبش انقلابی پرولتاریا می گردند.

مخالفان با این نظریه به بسیج شدگان و مبارزان در اردوگاه ضدسرمایه داری بی اعتناء بوده، اینان را آنارشیزست ها، ماجراجویان بلانکیست^{۱۶} و خُرده بورژواهای لجام گسیخته خوانده اند، و براین بوده اند، که هنوز می باید تا بسیج گردیدن پرولتاریای صنعتی و حاضر گشتن پیشاهنگ آن دست روی دست گذاشت و بی فعالیت و بی عمل منتظر ماند.

اما این برخورد مبین استنباط غلطی از مسأله رهبری است، زیرا این به عوض ضبط نیروهای انقلابی مهم، به حذف آن ها می پردازد. رهبری به امتیازی برای یک قشر معین، به فعالیت یک

جمع برگزیده تبدیل می گردد، در صورتی که رهبری پرولتاریائی تنها به شکل فعالیت پیشآهنگ تحقق پذیرست. پیشآهنگ نه مانع ابتکارات توده ها، بلکه تکامل دهنده آن هاست. به عبارت دیگر پیشآهنگ عبارت از آن گروهی نیست که خود را چنین می نامد یا می فهمد، بلکه آن گروهی است که توده های انقلابی به رفتار و عملیات آن ها سمت گیری می نمایند. رهبری به وسیله پیشآهنگ در پروسه انقلابی یک شرط مهم است.

ولیکن ترتیب این عملکرد به حالت ساکن، ارثی و با نظر به خدمات گذشته یا شجره نامه پرولتاریائی نمی تواند بود. آن مستمراً تغییرپذیر است. از این جا هم چنین نتیجه گیری می شود که تعریف پیشآهنگ نمی تواند مبدایش را در این داشته باشد، که برنامه یک سازمان و طرح عملیات به وسیله یک لایه پرولتاریائی سنتی تهیه و به جنبش عرضه گردد. مسأله فقط به این شکل قابل طرح است: آیا عمل یک گروه سیاسی، انقلابی – سوسیالیستی است؟ آیا این عمل دارای اثر سرمشق گونه در توده های انقلابی می باشد؟ آیا این عمل به پیش برنده جنبش هست یا نه؟

نفوذ خُرده بورژوازی در جنبش انقلابی خطرناک است و وجود واقعی این خطر همواره باید در نظر گرفته شود. هر جا که برخوردها و مشی های خُرده بورژوائی بروز نمایند، انتقاد و انتقاد از خود به قصد "علاج بیماری برای نجات بیمار" (مائو) ضرورت می یابد. دقیقاً از این نظر لنین و مائو در عین تأیید این که جنبش قادر به صرف نظر از وجود روشنفکران نمی باشد، روشنفکران انقلابی را از خُرده بورژوائی – رادیکال جدا می ساخته اند. لنین ریشه های رفرمیستی تئوری "جنبش کارگری ناب" را افشاء نموده است: "[ما] در همان اولین تظاهرات ادبی اکونومیسم می توانیم این پدیده بسیار عجیب، کاملاً مشخص را برای فهم همه اختلاف نظرات سوسیال دموکرات های کنونی ملاحظه کنیم، که طرف داران " جنبش کارگری ناب"، ستایش گران تنگاتنگ ترین و (...) " ارگانیک" ترین ارتباط با مبارزه پرولتاریائی، مخالفان با کلیه روشنفکران غیرپرولتاریائی (هم چنین اگر مورد روشنفکران سوسیالیستی در میان باشد) مجبور اند – برای دفاع از موضع شان – به دلایل " فقط صنفیون" بورژوائی پناه برند.^{۱۸}

انقلابیون که وظیفه شان انجام انقلاب است، تعلق به نسلی دارند که الزاماً به اشکال گوناگون تحت انطباق با جامعه بورژوائی مسخ شده، از ایدئولوژی بورژوازی تأثیر پذیرفته است. کسی که تحلیل طبقاتی را به مقصود اثبات این به کاربرد که جنبش دانشجویی ابداً انقلابی نیست، به عوض درک این که چرا روشنفکران جوان پرچم سرخی را به اهتزاز درمی آورند، که کارگران رهایش می سازند، و چرا آنان این پرچم را در خطوط مقدم حمل می نمایند؛ کسی که تحلیل طبقاتی را جهت توجیه انفعال یا زبونی خود به کاربرد و رو در رو با پیشرفت پروسه تدارک انقلاب ادعا کند که جنبش انقلابی و انقلابی وجود ندارد، چنین کسی به تحقیر مارکسیسم می پردازد.

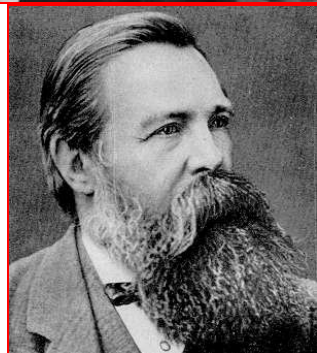
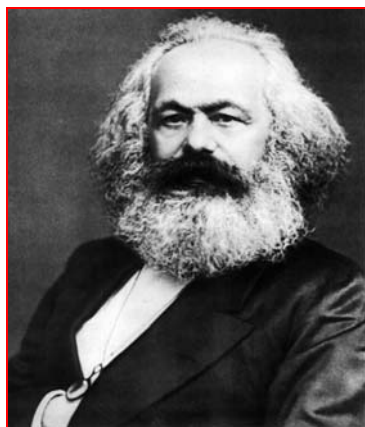
تحلیل طبقاتی یک ابزار طرف گیرانه در اختیار انقلابیون است. آنان با بررسی صحیح وضعیت طبقاتی درمی یابند کدامین اقشار برای پیکار انقلابی جلب پذیر اند و می توانند سهم شان را در تغییر تناسب قواء به سود انقلاب اداء نمایند؛ کدامین اقشار با کدامین سیاست انفعال پذیر اند. در عصری که انقلاب سوسیالیستی جهانی در شرف وقوع باشد، نه " اگر" انقلاب، بلکه "چگونگی" انقلاب موضوع این تئوری قرار می گیرد.

در ایالات متحده آمریکا قیام انقلابی در گتوهای اقلیت های نژادی و ملی به جریان افتاد. آن نه نتیجه تحلیل نظریه پردازان سوسیالیستی، بلکه ناشی از خشونت انقلابی توده ها در گتوها بود. افرو-امریکائی ها و متحدین شان پیشاپیش به سنجش تناسب قوای طبقات و شمارش واحدهای ضدانقلاب نپرداخته بودند. آنان نه حتی شانس شان را حساب کرده بودند. آنان صرفاً به پا خاسته، خشونت شان را نثار سرکوب گران ساختند. آنان در خیابان های واتس (Waats) آتش قیامی را برافروختند، که به نظر می رسید به آن آسانی ها و بدون قربانی خاموشی پذیر نباشد و درواقع نبود. آنان ابتداء پس از خاتمه عملیات امکان مشخص ساختن تئوری را یافتند که ابداً ربطی به چرندیات جامعه شناسان درباره مایوسانه بودن "شورش اقلیت" و غیره نداشت. وضعیت انقلابی ابتداء با تأیید جامعه شناسان به وجود نمی آید! آن در سمت متغیر خشونت ظاهر می گردد؛ آن زمانی حضور خود را اعلام می دارد، که مقاومت خشونت آمیز سرکوب شدگان درمقابل سیستم سرکوبگر و استثمارکننده، درمقابل خشونت حاکمان از صورت انفرادی به جمعی تبدیل می گردد.^{۱۹} مقاومت جمعی جنین انقلاب است. تئوری انقلابی صحیح باید این را ایجاد و شکل دهد. وظیفه هر انقلابی توسل به هر مقاومت جمعی در میان توده ها، تکامل فراتر آن، سازماندهی و هدایت آنست، حتی بی تفاوت به این که احتمال پیروزی وجود نداشته باشد.

نقطه عکس رفتار انقلابی، رضایت خاطر، آرامش زیوانانه، به تعویق افکندن مقاومت به "زمانی که سازمان توده ئی بنا و توده آموزش داده شود" می باشد. به قول مائو "از یک جرقه حریق برمی خیزد."^{۲۰} مائو انقلاب را تا به پایان رساندن تحقیقاتش در روستاهای چین، تا تنویر کامل دورنمای قیام دهقانی و بنای حزب کمونیست را براساس تحقیقات اتمام یافته اش "به تعویق نیفکند". واضح است که خط سیاسی مائو درصورت عمل او خلاف این، هرگز فرصت اجراء را نمی یافت. او به عکس کلیه تصورات نظری، به جانب داری از دهقانان انقلابی همت نموده، رهبری شان را برعهده گرفت و مقاومت جمعی در مقابل قدرت دولتی و ملاکین را سازمان داد. او به صورت شرکت کننده در این مبارزه و به توسط تحقیقاتش در ضمن آن به شناخت از راه های انقلاب نایل گردید و یک رهنمون علمی برای عمل را بدون آن که تردیدی در انقلاب و قابل اجراء بودن آن به خود راه دهد، تهیه نمود. او در وضعیت ظاهراً مایوس کننده ای به ضد رهبری حزب برخاست و سرانجام درستی خط او ثابت گشته، خود به صدارت حزب برگزیده شد.

در درجه نخست اراده به انقلاب، خلق کننده انقلابیون است. تا کنون همواره در هر جایی که این اراده وجود نداشته و امکان غلبه سرکوب شدگان بر دشمنان شان محال وانمود گشته، اشتغال با مارکسیسم - لنینیسم منجر به رویزیونیسم و اپورتونیسم، "تردید اسلوب گرایانه"، یعنی تردید در مورد توده ها شده است. "مارکسیسم دربرگیرنده دو عنصر مهم است: عنصر تحلیلی - انتقادی و اراده فعالانه طبقه کارگر به مثابه عامل انقلابی و کسی که صرفاً تحلیل و انتقاد را به عمل آورد، مارکسیسم را معرفی نمی نماید، اما به تقلید ادبی مفلوکانه، پوسیده از این دانش می پردازد."^{۲۱}

در درجه نخست اتکاء باید به توده هائی باشد که پرچم انقلاب را به اهتزاز درمی آورند. مبارزات این توده ها اگر به نحو صحیح پیش رود، قادر به بسیج و به دنبال کشیدن بخشی از پرولتاریای منفعل



در بیرون از میدان مبارزه خواهد گردید. در این پروسه مسلماً پی گیرترین و معتمدترین نیروی انقلابی، یعنی کارگران صنعت، رهبری را عهده دار خواهند شد، و هم آنان به اجراء درآمدن انقلاب را تا به آخر تضمین خواهند نمود.

۵

جنگ چریکی شهری

هدف از بین بردن قوه نظامی دولت بورژوازی است. نمی توان در انتظار فرسودگی این قوه در یک جنگ جهانی ماند. جنگی این چنین فقط معدوم سازنده ارتش دشمن طبقاتی نخواهد گشت، هم چنین معدوم سازنده توده های پرولتاریائی خواهد گردید، و در نتیجه انقلابی نیز نخواهد توانست در دستور کار قرار داده شود. لذا از وقوع چنین جنگی باید با تمام امور

جلوگیری نمود و این امر نیز تنها از طریق انقلاب میسر است.

در چنین وضعی بررسی ها باید متوجه آن اشکال مبارزه و آن اشکال راهکار گردد، که اضمحلال تدریجی نیروهای خصم به مفهوم ستوهانیدن / خلاق را ممکن و همزمان ایجاد قوه نظامی پرولتاریا را محتمل سازند. بررسی ها در درجه اول باید متوجه جنگ چریکی گردد. ما در این جا جنگ چریکی روستائی را داخل بحث مان نمی کنیم^{۲۲}. بحث ما به موضوع جنگ چریکی شهری منحصر می گردد.

مهم ترین اصل جنگ چریکی عبارت است از این که واحدهای مبارز مورد پشتیبانی خلق باشند و به قول مائو: "در میان خلق فرو روند و در آن میان مانند ماهی در آب شناور باشند." نیروی سیاسی و نظامی چریک ها از انرژی انقلابی توده های خلق نشأت می گیرد.

این بینش، که برای نخستین بار به وسیله مائو فرموله شده، از سوی مخالفان معمولاً با عطف توجه دهی به عدم تمایل بخش اعظم پرولتاریا به پیکار مسلحانه به علت حاضر نبودن شرط عینی مهم این پیکار رد شده است. به عوض بررسی مشخص اهمیت اصل مذکور، آن مطلق گردانده شده، نتیجه قبل از بررسی گرفته شده است. آموزش مائو درباره پیکار مسلحانه ثنوری نیست که مبارزان را از وظیفه تدارک و شروع مبارزه انقلابی معاف سازد؛ آن رهنمون چنان مشخصی است، که همه جا و در هر شرایطی که مبارزات طبقاتی حدت یابند، راه پیکار مسلحانه را می نمایاند.

لنگر انداختن چریک ها در خلق دارای جوانب سیاسی و نظامی است، و این دو جنبه نیز باوجود دو طرف یک قضیه واحد بودن نیازمند تحقیق جداگانه اند. پولیس و ارتش قطب مخالف نظامی واحد پارتیزانی را تشکیل می دهند. واحد پارتیزانی به سبب ضعف کمی آن تنها از طریق نامرئی بودن برای خصم توانائی هستی را دارد.

شهرها -خلاف روستاها - آن اندازه رفع نیازمندی ها را میسر می سازند، که واحدهای پارتیزانی ضرورتی برای بیرون آمدن از وضعیت ناشناسی نداشته باشند. آن ها پس از انجام عملیات شان قادرند در محلات مخفی گردند. حرکات آن ها در خیابان های شهر در صورت اتخاذ تدابیر مناسب تا حد نازلی چشم گیر می گردد. مجهولیت در شهر عنصری تعیین کننده برای چریک شهری است. تماس ها با روشنفکران و سمپات های چریک ها، که دارای تکالیف ویژه در مؤسسات دشمن هستند، در یک شهر بزرگ آسان تر از مناطق روستائی می باشد. یک نفع مهم شهر بزرگ در اینست که نواحی عملیات و پشتیبانی تشکیل یک واحد را می دهند. کسب اطلاعات آسان تر و کم خطرتر می باشد. شهر بزرگ همزمان دربرگیرنده اهداف حمله پذیر فراوان است. خلاف چریک روستائی که تنها قادر به تهدید نقاط معدودی است، چریک شهری از توانائی تهدید و مضروب ساختن کل جناح های دشمن در شهر بزرگ، که به روی او باز هستند، برخوردار می باشد. دشمن هرگز نمی تواند وقوف یابد که به چه چیزی حمله خواهد گشت. از آن جا که در شهر برای چریک ها امکان نیل به کلیه نقاط وجود دارد، دشمن ناچار از حفاظت از همه چیز است. تلاش های دشمن درجهت حضور همزمان در همه جا نیروهای او را پراکنده و تضعیف می کند. مبارزان چریکی قلیلی از توانائی پابند کردن و بستن نیروهای قوی دشمن در یک نقطه برخوردارند.

چریک های شهری باید از طریق عملیات مناسب جامعه شهری را متقاعد سازند، که حملات آن ها اصولاً به کلیه مؤسسات، ادارات دولتی و پاسگاه های پولیس، به مراکز مدیریت شرکت های بزرگ و غول های صنعت، هم چنین به کارمندان اداره کننده جمیع این مؤسسات، به دولتمردان رؤسی، قضات، رؤسا و غیره صورت می پذیرد، و این که دامنه حمله به محلات مسکونی حاکمان گسترش داده می شود. دشمن به این شکل مجبور از پراکندن نیروهایش در طول یک جبهه می گردد، درحالی که چریک های شهری به گونه راهکارانه تنها به بعض نقاط ویژه منتخبه در طول این خط مبارزه حمله ور می شوند؛ نیروهای شان را در آن نقاط متمرکز می سازند، و به این صورت بر دشمن برتری می یابند. چریک های شهری از امتیاز غافل گیری سود می جویند، زمان و مکان عملیات را معین می کنند.

امکانات عملیاتی دشمن، به عکس، در یک شهر بزرگ به منطقه خودی او محدود می گردد. جنرال های جنگ داخلی برای شکار یک پشه باید یک فیل را در خیابان ها برانند! دستگاه فنی که هیبتی وحشت زا به قدرت ضدانقلاب می بخشد، بخشاً قابل استفاده نمی گردد، بلی، آن حتی مزاحم حرکت، سرعت عمل و استعداد مقابله خود دشمن می شود.

در یک منطقه روستائی دوردست افراد قلیلی وجود دارند. محفل مظنونان قابل تصور است. تفتیش های ضربتی می توانند به صورت هدف مندی به عمل آیند. نیروهای سرکوبگر ابائی از تخریب روستاهای به نظرشان مظنون از طریق بمباران و نیز نقل و انتقال جبری دهقانان ندارند.

در یک شهر بزرگ واحد مبارزاتی با زحمت یافتنی است. تفتیش های ضربتی پولیس یا نیروهای امنیتی ندرتاً موفق هستند، و وانگهی مقصود از آن گونه تفتیش ها درواقع نمایش حضور قدرت دولتی به مردم می باشد. بمباران در شهرها -خلاف روستاها- متصور نیست و ضمناً سودی عاید دشمن نمی سازد. ضدانقلاب عملاً می تواند مناطق روستائی با چریک های مخفی در آن ها را مناطق دشمن اعلام و با چریک ها به صورت دشمنان رفتار نماید، ولی چنین شیوه ای در شهرهای بزرگ، که در آن ها مأموران سرمایه و دستگاه قدرت هستند، امکان پذیر نمی باشد. موفقیت پولیس و ارتش تنها در نتیجه اتفاقات، خیانت ها، اشتباهات راهکاری یا غلبه مستقیم بر کماندوهای چریکان شهری تحت عملیات میسرست.

امکان عملی تشکیل کماندوهای چریکی مسلح در شهرهای بزرگ زاده خواب و خیال نیست. ولیکن تشکیل آن ها صرفاً آغاز یک پروسه است، که تکامل فزون ترش بسته به چندین شرط، در درجه نخست با ماهیت سیاسی می باشد. مهم ترین شرط، ارتباط چریک شهری با مبارزات سیاسی و اقتصادی توده ها است. تنها در صورت تبدیل این ارتباط به هسته اصلی ستراتیژی جنگ پارتیزانی، چریک شهری قادر به بقاء و تکامل خویش است. "از آنجا که واحدهای پارتیزانی در جنگ مقاومت (...) معمولاً از نیستی به هستی و از کوچک به بزرگ رشد می یابند، لذا علاوه بر حفظ نیروهای خودی باید خود را نیز بسط و توسعه دهند."^{۲۳}

متحقق ساختن این اصل تنها مشروط به آنست که بتوان در خطوط کلی تصور نمود چگونه باید بر قدرت سرمایه غلبه کرد.

طی دهه های ۶۰ و ۷۰ سده پیشین تکامل انقلابی به سیاق گذشته از بطن اعتصاب عمومی زاده نشده و از آن به قیام نظامی منتهی نگردیده است، بلکه آن از عملیات کماندوئی و ایجاد سلول های مقاومت پدید آمده، به تشکیل شبه نظامیون، به اخلاص در تشکیلات و فرسایش نیروهای رزمی سرکوبگر از طریق جنگ چریکی درازمدت و انهدامی منتهی شده است.

ابتدا در مرحله اختتامی، عملیات توده ئی - تظاهرات، اعتصابات، سنگربندی ها - قادر می گردند مبارزه را به سود چریک ها به انجام رسانند، و به خلع سلاح کامل ارگان های سرکوبگر به وسیله چریک ها منجر شوند. این نکته ای است که حتی انگلس در زمان خویش پیش بینی نموده بود: "قیام عمومی بنابراین به علت تکامل فن جنگ و جبهه های طبقاتی متغیر، در شروع یک انقلاب بزرگ نادرتر از در جریان آن روی خواهد داد، و آن باید با نیروهای بزرگ تری به عمل آید."^{۲۴}

ادامه دارد

روشنگری ها و پانوشت ها

^{۱۷} بلانکیست ها پیروان یک جریان سیاسی در نهضت سوسیالیستی، پدید آمده در سده ۱۹ و وابسته به نام و فعالیت انقلابی مشهور لوئی بلانک (Louis Blanc) (۸۱-۱۸۰۵).
به عقیده بلانک استثمار سرمایه داری را ممکن بود با توطئه و اقدام گروهی کوچک از انقلابیون مصمم و متعهد، بدون شرکت و پشتیبانی توده های انبوه نابود ساخت و با قرار دادن آن گروه کوچک در رأس حکومت به سوسیالیسم نایل گشت.

در فرهنگ سیاسی بلانکیسم به صورت اصطلاحی درخصوص راهکار توطئه گرانه و اقدام گروهی با اندیشه های تندروانه، چگونگی عمل و تئوری سازگار با آن، بی اعتمادی به توده ها و به لزوم پیکار متشکل و اصولی آن ها استعمال شده است. بلانکیست ها به نیرو، رُل توده ها، وضعیت انقلابی مشخص، شرایط لازم برای پیروزی، کار مستمر، بردبارانه و برنامه مند و سیاست اصولی بی اعتناء و به نقش طبقه کارگر، حزب و اهمیت رابطه با توده بی عقیده بوده اند.

مارکس و انگلس باوجود ارزش قائل شدن به شخصیت انقلابی بلانک، مشی او برای ایجاد تحول انقلابی در جامعه را رد و از آن انتقاد می نموده اند. لنین نیز دارای رویکرد مشابه به جریان بلانکیسم بوده، محض نمونه در مقاله "درباره قدرت دوگانه" ازجمله نوشته است: "ما بلانکیست نیستیم یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم، ما مارکسیست یعنی طرفدار مبارزه طبقاتی پرولتاری علیه گيج سری خرده بورژوائی، علیه شوینیسم دفاع طلبانه و عبارت پردازی و علیه تبعیت از بورژوازی هستیم." (لنین، ...، ج ۲ (قسمت اول)، ص ۱۸).

^{۱۸} "چه باید کرد؟"، Lenin, Werke, bd.5, s.393

^{۱۹} لنین ۳ مشخصه اصلی برای وضعیت انقلابی قائل بود:

۱) حفظ حاکمیت به روال سابق برای طبقه حاکمه ممکن نباشد. بحران در سیاست طبقه حاکمه سبب ساز پیدایش نارضایتی و خشم طبقات ستم دیده گردد. لازمه انقلاب نه تنها عدم تمایل طبقات تحتانی به ادامه زندگی به روال سابق، هم چنین عدم امکان زندگی طبقات فوقانی به روال سابق می- باشد.

۲) تشدید تحمل ناپذیر فقر و فلاکت طبقات ستم دیده.

۳) در اثر علل پیش گفته اعتلاء درخور توجه فعالیت توده ها، که در دوره "آرامش" اجازه غارت خود را می دهند، اما در دوره ناآرامی هم تحت اثرگذاری کل بحران و هم به وسیله "طبقات فوقانی" به میدان عمل مستقلانه تاریخی سوق داده می شوند.

^{۲۰} عنوان مقاله ای از مائو، نوشته شده در سال ۱۹۳۰، مندرج در مائوتسه دون، ...، ج ۱، صص ۹۳-۱۷۵.

^{۲۱} "Rede auf dem Londoner Parteitag der SDAPR", Rosa Luxemburg, Gesammelte Werke, bd.1, 2.auf., s. 287(Berlin, Dietz, 1979).

^{۲۲} در این باره نوشته ای از هو شی مین (Ho Chi Minh) (۱۹۶۹-۱۸۹۰) تحت عنوان "کار نظامی حزب در میان دهقانان. اسلوب های چریکی انقلابی"، ترجمه توفان آراز در سایت سیاسی و فرهنگی هفته، سال دوازدهم، دسمبر ۲۰۱۷ انتشار یافته است.

^{۲۳} مائو: "مسائل ستراتیژی در جنگ پارتیزانی ضدجاپانی" (۱۹۳۷)، مائوتسه دون، ...، ج ۲، ص ۱۱۶.

^{۲۴} پیشگفتار به مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۴۸/۱۸۵۰.